



بررسی کارکردهای متقابل دین فطرت و دین وحیانی

از دیدگاه علامه طباطبائی^۱

جواد گلی^۲

چکیده

یکی از مسائل مهم در عرصه دین پژوهی، مسأله منشأ دین است. برخی خاستگاه دین را اراده تشریحی خداوند و گروهی آن را امور بشری (مانند جهل) معرفی می‌کنند. علامه طباطبائی رحمته الله علیه از دین‌شناسان برجسته است که در آثارش به‌طور گسترده به مسأله خاستگاه دین پرداخته است و بر آن است که دین خاستگاهی وحیانی - فطری دارد و هر یک از این دو خاستگاه، کارکردهای متقابلی دارند که در مجموع موجب نیازمندی همیشگی بشر به دین برای رسیدن به سعادت می‌شود.

مسأله اصلی این پژوهش، بررسی کارکردهای مزبور از دیدگاه علامه طباطبائی است. بدین منظور، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی بر آثار ایشان متمرکز شده است. از نگاه وی، دین به دین فطرت (فطری) و دین وحیانی تقسیم می‌شود. دین فطرت مشتمل بر اعتقادات و احکامی است که فطرت به آنها رهنمون می‌شود. دین فطرت و دین وحیانی کارکردهای متقابلی دارند. بدین شرح که دین فطرت مبنای تعالیم دین وحیانی است و انسان را به دین وحیانی هدایت می‌کند و جاودانگی تعالیم دین وحیانی و جهانی بودن آنها را تضمین می‌کند. دین وحیانی نیز در شناساندن آموزه‌های دین فطرت، تشریح، تعدیل، تأیید و احیای آنها نقش مهمی بر عهده دارد.

واژگان کلیدی: فطرت، دین، دین فطرت، دین وحیانی، علامه طباطبائی رحمته الله علیه.

۱. این مقاله در کنگره بین‌المللی علامه طباطبائی پذیرش شده است.

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه کلام و فلسفه دین موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه rzgoli639@gmail.com

نحوه استناد: گلی، جواد (۱۴۰۲). «بررسی کارکردهای متقابل دین فطرت و دین وحیانی از دیدگاه علامه طباطبائی»،

حکمت اسلامی، ۱۰ (۴)، ص ۸۷-۱۰۲.

مقدمه

بحث از خاستگاه دین قدمتی چند هزار ساله دارد. به تأکید خدا باوران، دین از اراده تشریعی خداوند سرچشمه می‌گیرد و خداوند برای هدایت بشر به سعادت دنیوی و اخروی، تعالیم دین را توسط پیامبران به بشر ابلاغ کرده است. در مقابل، طرفداران نگرش‌های طبیعت‌گرایانه، خاستگاه پیدایش دین را امور بشری (مانند جهل، ترس، عقده‌های روانی، از خود بیگانگی و تمایل به حفظ نظم اجتماعی) معرفی کرده‌اند و [امروزه] با توجه به پیشرفت علم و صنعت و رشد جوامع بشری و در نتیجه اضمحلال امور عارضی مزبور، به طرد دین از حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها حکم می‌کنند (ر.ک به: یوسفیان، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۵۰). در میان اندیشمندان اسلامی معاصر، علامه طباطبایی در زمینه منشأ دین مباحث مفصلی را در آثارش مطرح کرده است. شهید مطهری نیز به تفصیل به ارائه دیدگاه اسلام درباره منشأ الهی و فطری دین و نقد نگرش‌های طبیعت‌گرایانه به منشأ دین پرداخته است (ر.ک به: مطهری، ۱۳۸۰، ص ۵۴۸-۵۶۷ و ۵۷۶-۶۱۵).

همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، علامه طباطبایی دین را به دین وحیانی و دین فطرت (فطری) تقسیم می‌کند و خاستگاه دین را وحیانی - فطری معرفی می‌کند. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی کارکردهای متقابل دین فطرت و دین وحیانی به‌عنوان دو منشأ دین حق می‌باشد. با حل این مسأله مشخص می‌شود که:

اولاً چرا دین حق می‌تواند همواره در طول تاریخ برای همه انسان‌ها و در همه جوامع «سعادت» را به ارمغان آورد؟

ثانیاً چرا دین لازم است هم ریشه در فطرت انسان داشته باشد و هم از سوی خداوند تشریح شود و توسط پیامبران به انسان‌ها ابلاغ شود؟

ثالثاً چرا فطرت بدون راهنمایی پیامبران نمی‌تواند انسان را به‌طور کامل و جامع در مسیر سعادت حرکت دهد؟

اگر چه درباره منشأ دین از دیدگاه علامه طباطبایی مقاله‌هایی تألیف شده است، اما درباره

کارکردهای متقابل دین فطرت و دین و حیانی از دیدگاه علامه طباطبائی اثری یافت نشد. از این رو لازم است با روش توصیفی و تحلیلی با تمرکز بر آثار علامه طباطبائی به حل مسأله مزبور پردازیم.

۱. تعریف فطرت

علامه طباطبائی فطرت انسان را به معنای نوع خلقت انسان معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۴۸). فطرت همان طبیعت اولیه بشر است که خداوند بشر را بر آن سرشته است و پذیرای حق می‌باشد (همان، ج ۱۸، ص ۱۲۳).

۲. تعریف دین

مراد از کلمه «دین» در معنای عام آن، روش زندگی است؛ همان راهی که انسان در زندگی اجتماعی اش آن را می‌پیماید (همان، ج ۱۷، ص ۲۳۳؛ همان، ج ۱۰، ص ۲۹۲). این روش زندگی مبتنی بر اعتقادی است که انسان درباره حقیقت جهان هستی و خودش به‌عنوان یکی از اجزای جهان دارد. چنین تعریفی از دین «عام» است و شامل سنت‌های اجتماعی مختلف که در قالب ادیان توحیدی، شرک‌آمیز و الحادی عرضه شده است می‌شود. توضیح اینکه سنت‌های اجتماعی که انسان‌ها در زندگی اجتماعی شان بر طبق آن عمل می‌کنند، در اثر اختلاف اعتقادات درباره حقیقت جهان هستی مختلف می‌شود.

اجتماعی که معتقد است جهان مالک و خالق دارد که هستی عالم از او رجوعش نیز به‌سوی اوست و باور دارد که انسان فناپذیر است و حیات ابدی دارد که با مرگ پایان نمی‌پذیرد، چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که موجب تأمین سعادت حیات ابدی و بهره‌مند شدن از نعمت‌های جاودانه جهان آخرت می‌شود. ولی اجتماعی که معتقد است برای جهان، خدا یا خدایانی است که امور را براساس رضایت یا خشمشان تدبیر می‌کنند و بر آن هستند که معادی نیست، چنین اجتماعی زندگی خود را براساس تقرب به خدایان و راضی نمودن آنها تنظیم می‌کند، تا آن خدایان «اجتماع» را از امکانات زندگی و نعمت‌هایی که به آنها تمایل دارند بهره‌مند سازند.

از سوی دیگر، اجتماعی که به مالک و تدبیرکننده‌ای برای جهان معتقد نیست و به زندگی ابدی برای انسان‌ها باور ندارد (مانند مادی‌گرایان که هیچ‌گونه اعتقادی به ماورای طبیعت ندارند)، شیوه زندگی و قوانین اجتماعی خود را بر مبنای بهره‌مندی از زندگی دنیا - که با مرگ پایان می‌پذیرد - وضع و بنا می‌کند (همان، ج ۱۵، ص ۷-۸).

طبق تعریف مزبور که دین به معنای سنت و شیوه زندگی است، همه انسان‌ها دین دارند؛ زیرا هر انسانی سنتی از سنت‌ها را در زندگی دنیوی اش برگزیده و به آن ملتزم شده است و در پرتو آن تقوا یا گناه و نیکی‌ها یا بدی‌ها را کسب می‌کند (همان، ج ۱۲، ص ۱۴). بنابراین علاوه بر مؤمنان، منافقان هم دارای

دین هستند؛ زیرا آنها نیز روشی را در زندگی دنبال می‌کنند و حیات آنها بر پایه آن است (همان، ج ۹، ص ۳۹).

در نتیجه تعریف عام دین، هم شامل دین حق و هم شامل دین‌های تحریف‌شده و دین‌های انحرافی می‌شود (همان، ج ۱۰، ص ۱۸۹-۱۹۰).

۲-۱. دین و حیانی

دین طبق یک اصطلاح، سنت و شیوه زندگی است که خداوند متعال آن را بر مبنای فطرتی که انسان را بر آن سرشته، تشریح نموده است (همان، ج ۱۲، ص ۱۴). همچنین دین بر مجموع آن چیزهایی که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده اطلاق می‌شود (همان، ج ۹، ص ۲۶۹). بنابراین، مقصود از دین و حیانی، مجموعه‌ای از معارف مربوط به مبدأ و معاد و قوانینی اجتماعی، از عبادات و معاملات و نیز از مجموعه‌ای اخبار است که از طریق وحی و نبوت به بشر رسیده است:

«أن الدين مجموع مركب من معارف المبدأ و المعاد و من قوانين اجتماعية من العبادات و المعاملات مأخوذة من طريق الوحي و النبوة الثابت صدقه بالبرهان و المجموعة من الأخبار التي أخبر بها الصادق» (همان، ج ۱، ص ۴۲۴).

۲-۲. دین فطرت

علامه طباطبایی رحمته الله دین فطرت را مجموعه اعتقادات و اعمالی معرفی می‌کند که فطرت انسان و خلقت وی به حسب و سالی که به آنها مجهز شده، به آن دعوت می‌کند:

«دين الفطرة هو مجموع الاعتقادات و الأعمال التي تدعو إليها فطرة الإنسان و خلقتها بحسب ما جهز به من الجهيزات» (همان، ج ۱۴، ص ۲۲۴).

اگرچه دین توسط خداوند تشریح شده و توسط پیامبران الهی ابلاغ می‌شود، اما خداوند مایه‌های آن را در فطرت بشر به ودیعه نهاده است. از این رو می‌توان گفت که دین از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد (همان، ج ۷، ص ۷۸). به عبارت دیگر، بشر با زبان فطرت با خدا پیمان بسته که وی را یگانه بداند و آن اعمالی را انجام دهد که توحید اقتضای آن را دارد. بدین گونه یگانگی خدا و لوازم آن در فطرت بشر به ودیعه گذاشته شده است (همان، ج ۱۱، ص ۳۴۲). دین فطری سرمایه انسان‌ها و حتی کفار است که نفس ساده و بی‌پیرایه انسان الهام‌کننده آن است (همان، ج ۱۳، ص ۱۸۴).

توضیح اینکه خداوند وجود انسان را از جهت خلقت اصلی‌اش به گونه‌ای قرار داده است که دارای عقاید حق در زمینه مبدأ و معاد و اصول معارفی که متفرع بر آنهاست می‌باشد. همچنین خلقت اصلی انسان دارای اخلاق فاضل و پاک که متناسب با آن عقاید حق است می‌باشد و

موجب ترتب احوال و اعمالی متناسب با آنها می‌شود (همان، ج ۱۳، ص ۱۸۳).

در این بخش به برخی از آموزه‌های دین فطرت اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۲. آموزه‌های اعتقادی دین فطرت: علامه طباطبائی باور به توحید، نبوت و معاد را از اعتقادات فطری دانسته و با بیانات گوناگونی آن را توضیح داده است که در این مجال به آن اشاره می‌کنیم.

یک) فطرت انسان، وی را به وجود و یگانگی خداوند هدایت می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۲۱۰) و ادله‌ای را که دلالت بر یگانگی خدا، صفات و اسمای الهی دارد می‌شناسد (همان، ج ۱۵، ص ۲۳۶). بنابراین اثبات وجود خدا فطری بشر است (همو، ۱۳۸۷ / الف، ص ۲۷۹). اگر فطرت ساده انسان، عاری از تعصباتی شود که به واسطه وراثت از گذشتگان یا سرایت از معاصران عارض بر آن شده است، چنین فطرتی حکم می‌کند که جهان با همه اجزایش به یک سبب که ماورای همه اسباب است منتهی می‌شود و آن سبب همان خداوند است که خضوع در برابر او و تنظیم سیر حیاتی بشر طبق تدبیر و تربیت او لازم است. این امور همان دین مبتنی بر توحید می‌باشد (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۸۹).

به عبارت دیگر، اگر فطرت انسان سالم باشد، با مشاهده فقر و نیازش اذعان می‌کند که به موجودی خارج از ذاتش نیازمند است. همچنین فطرت اعتراف می‌کند که سایر موجودات که توسط حس، وهم یا عقل درک می‌شود، محتاج به چیزی خارج از ذاتشان هستند که سلسله همه نیازها به او منتهی می‌شود. پس شخصی که سلامت فطرت داشته باشد، ایمان و اذعان به موجودی غایب از حس دارد که مبدأ هستی همه موجودات است و همگی به سوی او رجوع می‌کنند. همچنین فطرت اذعان دارد که این موجود که حتی دقیقه‌ای از دقایق از نیازهای موجودات غافل نمی‌ماند، از هدایت بندگانش نیز غافل نمی‌ماند و راه نجات از اعمال و اخلاق مهلک را به آنان نشان می‌دهد. چنین اذعانی در حقیقت اذعان به اصول دین، یعنی توحید و نبوت و معاد است (همان، ج ۱، ص ۴۴-۴۵).

دو) انسان فطرتاً وجودش را درک کرده و شهود می‌کند که تعیین یافته وجودی مطلق و کامل است و قائم به آن می‌باشد. همچنین انسان در خودش می‌یابد که نسبت به موجود مطلق خضوع دارد و به سوی وی سیر می‌کند. علاوه بر این، انسان فطرتاً نیکو بودن کار نیک و قبیح بودن کار قبیح را درک می‌کند و می‌داند که تکلیف محتاج بیان است. این امور سه‌گانه که انسان به طور فطری آنها را درک می‌کند، همان توحید ذاتی، ولایت مطلقه و نبوت عامه است (همو، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷).

سه) فطرت واقع بین انسان به آسان‌ترین گونه می‌تواند به استدلال درباره توحید، نبوت و معاد بپردازد و آنها را با علم یقینی درک کند (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۳). انسان به طور فطری در طی حیاتش برای دستیابی به سعادت می‌کوشد و همیشه سراغ اسبابی می‌رود که برای نیل به اهدافش تأثیرگذار

بوده و شکست‌ناپذیر هستند. انسان می‌خواهد زندگی‌اش مرتبط با چنین سببی باشد و آرامش درونی واقعی و یک زندگی به‌تمام‌معنا انسانی داشته باشد. در جهان طبیعت، سببی یافت نمی‌شود که شکست‌ناپذیر باشد و تنها خداوند است که اگر چیزی را اراده کند مغلوب نمی‌شود. بنابراین انسان به‌طور فطری در صدد است که روش زندگی‌اش با خداوند در ارتباط باشد. بنابراین خواست فطری انسان از بهترین دلایل برای اثبات توحید، نبوت و معاد است:

«خواست غریزی انسان یکی از بهترین دلایل است که اصول سه‌گانه دین (توحید، نبوت و معاد) را اثبات می‌کند؛ زیرا درک فطری که لازمه ساختمان ویژه انسان است، هرگز خطا نمی‌کند. انسان از ته دل جداً تکیه‌گاه واقعی برای سعادت خود و یا آسودگی مطلق یا یک زندگی به تمام‌معنای انسانی می‌خواهد و هرگز تا زنده است، از این فکر روگردان نمی‌شود؛ چنان‌چه سبب غیر مغلوبی «خدا» در جهان هستی وجود نداشت، انسان با نهاد بی‌آلایش خود به فکرش نمی‌افتاد و اگر راحتی و آرامش مطلق و غیر نسبی - که راحت و آرامش عالم آخرت است - نبود و اگر روش دینی - که از راه نبوت به ما رسیده - حق نبود، خواست آن در درون انسان نقش نمی‌بست» (همو، ۱۳۸۷/ب، ص ۵۰-۵۱).

۲-۲-۲. احکام دین فطرت

علامه طباطبایی به برخی قوانین دین که فطرت به آنها حکم می‌کند، اشاره کرده است که در این مجال چند نمونه را مطرح می‌کنیم:

یک) فطرت حکم می‌کند که قوانین فردی و اجتماعی باید براساس توحید تشریح شود (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۷).

دو) ارتباط میان مرد و زن از اموری است که طبیعت انسان اقتضای آن را دارد و دین اسلام که متناسب با فطرت است، آن را مجاز اعلام کرده است (همان، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۹).

سه) براساس نظام جهان هستی و قانون خلقت، انسان به‌گونه‌ای خلق شده که می‌تواند هم از گیاهان و هم از حیوانات تغذیه کند. انسان دارای دندان‌های متنوعی است که برخی از آنها برای بریدن، برخی برای شکستن و برخی برای گاز گرفتن و آسیاب کردن هستند. وجود انواع دندان‌ها دلیل بر این است که انسان صرفاً گیاه‌خوار یا گوشت‌خوار نیست. همچنین قوه چشایی انسان از طعم گوشت‌ها لذت می‌برد و دستگاه گوارش انسان نیز به خوردن گوشت‌ها اشتها دارد. همه این امور موجب هدایت تکوینی انسان به حکم فطری حلیت خوردن گوشت حیوانات می‌شود. دین اسلام نیز که دین فطری است، به حلیت خوردن گوشت حیوانات حکم کرده است (همان، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۶).

چهار) فطرت انسان وی را به شفقت و مهربانی با مخلوقات الهی و اصلاح مفاصل اجتماع دعوت می‌کند. یکی از ارکان دین حق نیز شفقت داشتن نسبت به مخلوقات خداست و دین انسان را دعوت می‌کند که از اموالش به فقرا و مساکین کمک کند (همان، ج ۱۷، ص ۹۳).

۳. کارکردهای متقابل دین فطرت و دین وحیانی

در بخش قبل به معرفی دین وحیانی و دین فطرت از دیدگاه علامه طباطبائی پرداختیم. در این بخش با تمرکز بر آراء ایشان به ارائه کارکردهایی که هر یک از دین فطرت و دین وحیانی در رابطه با یکدیگر دارند می‌پردازیم:

۱-۳. کارکرد دین فطرت در رابطه با دین وحیانی

دین فطرت نسبت به دین وحیانی دارای کارکردهای ذیل است:

یک) هدایت دین فطرت به دین وحیانی

یکی از منشأهای گرایش و هدایت انسان به دین وحیانی، هدایت دین فطرت است. توضیح اینکه اگر فطرت سالم باشد، انسان را به اعتقادات صحیح و ایمان به حق و انجام اعمال صالح هدایت می‌کند (همان، ج ۱۷، ص ۱۹۶). از این رو فطرتی که سالم است و حیات دارد، دین را با معارفی که در آن مندرج است تصدیق می‌کند (همان، ج ۱۸، ص ۳۵). هر فطرتی دین وحیانی را می‌پذیرد و آن را رد نمی‌کند؛ البته در صورتی که دین یا به سبب صفای قلبی (همان‌گونه که در پیامبران چنین است) و یا به سبب بیان قولی برای فطرت آشکار شود (همان، ج ۱، ص ۳۸۹). اینکه کافران نسبت به حق و توحید تنفر دارند به حسب طبع ثانوی آنهاست که به سبب ارتکاب گناهان کسب کرده‌اند، نه به حسب طبع اولیه که همان فطرتی است که خداوند در بشر آفریده است؛ زیرا اگر کافران به حسب طبع اولی از حق و توحید تنفر داشتند، مکلف به پذیرش آن نمی‌شدند (همان، ج ۱۸، ص ۱۲۳).

شواهدی که بر گرایش فطری انسان به سوی دین وحیانی، به‌ویژه خداوند دلالت می‌کنند عبارتند از:

۱. انسان‌ها اقرار به خدای یگانه در زمان سختی‌ها و قطع امید از اسباب ظاهری را در جان‌شان به‌طور ضروری می‌یابند و در این زمینه انسان اولیه و انسان امروزی تفاوتی ندارند. این امر شاهی است بر اینکه دین توحید فطری است (همان، ج ۷، ص ۹۱).

۲. آیاتی مانند «قُلْ مَا يَعْزُبُ عَنْكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» (الفرقان (۲۵)، (۷۷) و «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِلَٰهَةٌ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ» (الأنعام (۶)، (۴۱) و «قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ

تُشْرِكُونَ» (الأنعام، ۶، ۶۳) دلالت دارند که انسان به طور غریزی و فطری برای رفع نیازهایش خداوند را می‌خواند و از او می‌خواهد که حاجاتش را برآورده کند. اگرچه در زمانی که غرق در نعمت و رفاه است به اسباب ظاهری دل می‌بندد و برای خداوند شریکانی قرار می‌دهد و اوضاع بر او مشتبه شده و می‌پندارد که خداوند را نخوانده و از او حاجاتش را نطلبیده است. اما این پنداری باطل است؛ زیرا انسان به طور فطری از خداوند حاجاتش را می‌خواهد و فطرتی که خداوند برای انسان خلق کرده است، قابل تبدیل نیست. شاهد بر این مدعا این است که وقتی انسان دچار سختی و بلا شد و اسباب عادی از کار افتاد، مشاهده می‌کند که شریکان و شفیعیان ساختگی تأثیری ندارند و فقط خداوند است که می‌تواند نیازش را تأمین کند و دعایش را مستجاب کند. در این صورت، انسان به توحید فطری رجوع می‌کند و اسباب عادی و ظاهری را فراموش می‌کند و رو به سوی پروردگار کریمش می‌کند. اگرچه ممکن است پس از برآورده شدن حاجتش دوباره خدا را فراموش کند و برای خدا شریک قرار دهد (همان، ج ۲، ص ۳۴).

آیه «و إذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین» (لقمان، ۳۱، ۳۲) بیانگر نمونه‌ای از رجوع فطری انسان به خداست و اشاره دارد که وقتی امواج دریا مانند پاره‌های ابر از هر سو انسان را احاطه کرد، وی از همه چیز قطع امید می‌کند و تنها به خدا توجه می‌کند و درحالی که دینش را برای خدا خالص کرده، وی را برای نجاتش می‌خواند. این امر دلالت دارد که انسان فطرت توحیدی دارد و فطرتش وی را به توحید هدایت می‌کند (همان، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

۳. دغدغه بشر این است که سراغ دین و اعتقادی برود که مطابق با واقعیت است و بدیهی است که واقعیت برای خداوند است. از سوی دیگر، «هدایت صحیح» هدایتی است که با نظام خلقت و هستی سازگار باشد و خلقت و هستی نیز به دست خداست. بنابراین آن چیزی که با فطرت انسان سازگار است دین الهی می‌باشد (همان، ج ۷، ص ۱۴۴).

به بیان دیگر، «لزوم پیروی از حق» از جمله اموری است که در فطرت انسان ریشه دارد و عقل هم به آن حکم می‌کند. شاهد بر این مدعا این است که حتی اگر انسان به جهت اشتباه یا شبهه یا هوای نفس در عملی از حق منحرف شد و سراغ غیر حق رفت، بدین دلیل است که آن را حق پنداشته و امر بر وی مشتبه شده است. از این رو عذر می‌آورد که آن عمل را حق پنداشته است. بنابراین پیروی از حق بدون قید و شرط لازم است. با توجه به نکات پیش گفته، پیروی از هدایت‌کننده به حق به دلیل حقی که نزدش است لازم است و باید وی را بر کسی که به حق هدایت نمی‌کند - یا به غیر حق هدایت می‌کند - ترجیح داد؛ زیرا پیروی از هادی به حق، پیروی از خود حقی است که با وی است و وجود پیروی از حق ضروری است.

مشرکان به شریکانی باور دارند که به حق هدایت نمی‌کنند؛ زیرا مشرکان یا جماداتی فاقد حیات

(مانند بت‌ها) را شریکان خدا تلقی می‌کنند یا موجودات زنده‌ای مانند فرشتگان، ارباب انواع، جن‌ها یا طاغوت‌ها (مانند فرعون‌ها و نمرودها) را شریکان خدا می‌پنداشتند که مالک سود و زیان، مرگ و حیات و حشرشان نیستند. اما خداوند متعال هدایت به حق می‌کند؛ زیرا همه موجودات را به مقاصد تکوینی و نیازمندی‌هایی که برای بقا به آنها محتاج هستند، هدایت می‌کند و انسان‌ها را با ارسال پیامبران، انزال کتاب‌های آسمانی و تشریح شرایع به سعادت حیات و بهشت و مغفرت دعوت می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۵۶-۵۷).

۴. حقیقت انسان طبیعی که ذات انسان به حسب ترکیب طبیعی‌اش اقتضای آن را دارد، مستدعی این است که وی در برابر مبدأ غیبی که ایجاد، ابقا و به سعادت رساندنش وابسته به آن است، خاضع باشد و شئون حیاتش را با قوانینی که در جهان هستی حاکم هستند وفق دهد. این امور در حقیقت همان دین اسلام است که قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی - که بر پیامبران نازل شده است - به آن دعوت می‌کنند؛ زیرا دین اسلام همان تسلیم خدا شدن در زمینه سنت جاری باری تعالی در تکوین است که تشریح الهی نیز مبتنی بر آن می‌باشد. چنین تسلیمی موجب می‌شود انسان حیاتش را با قوانین جهان تکوین تطبیق دهد و عاملی است برای اینکه انسان به جایگاهی نائل شود که نوع انسان طالب آن است و موجب می‌شود انسان، انسانی طبیعی شود (همان، ج ۸، ص ۲۹۹).

۵. خلقت انسان مجهز به امکاناتی است که وی را به اعتقاد و عمل هدایت می‌کند. توضیح اینکه سعادت هر موجود و کمال آن در گرو آثار و اعمالی است که با ذاتش و قوا و ابزارهایی که مجهز به آنها شده، متناسب و سازگار باشد. بنابراین سعادت و تکامل انسان در گرو پیروی از دین الهی است که شیوه زندگی فطری است (همان، ج ۲۰، ص ۱۲۴). خداوند متعال نیز در قرآن مجید با آیاتی چون «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (الروم (۳۰)، ۳۰) و «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ» (عبس (۸۰)، ۲۰)، دین را امری فطری معرفی کرده که خلقت تبدیل‌ناپذیر انسان به سوی آن می‌خواند (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۰).

۶. از جهت وجودی و تکوینی همه موجودات دارای عقل و شعور (از جمله انسان‌ها) تسلیم خداوند هستند. بنابراین در تشریح نیز باید تسلیم خدا باشند. در نتیجه انسان‌ها باید دین اسلام را بپذیرند؛ چون مبتنی بر فطرت است (همان، ج ۳، ص ۳۳۶).

دو) ابتناء آموزه‌های دین و حیوانی بر آموزه‌های دین فطرت

اسلام دینی است که به تصریح کتاب و سنت براساس فطرت استوار است (همو، ۱۳۸۸/ب، ص ۱۵۱). شریعت اسلام به اصل یا اصولی کلی منتهی می‌شود که فطرت به آنها هدایت می‌کند و هر

عملی که موافق با فطرت می باشد اسلام به آن امر کرده و هر عملی که مخالف با فطرت می باشد از آن نهی کرده است (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۱۳). از این رو تمام معارف و شرایع دین مبتنی بر فطرت الهی هستند (همان، ج ۷، ص ۳۴۷).

به طور کلی هر دینی از ادیان که دارای کتاب است، در هر عصری که نازل شده باشد متناسب با میزان استعداد مردم آن زمان، مشتمل بر طریقه فطرت است. دلیل این مدعا آیات قرآنی مانند آیه «فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم، ۳۰)، و آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۳)، (۱۹) است که دلالت دارد دین حاکم بر جوامع بشری و آن شریعتی که تمامی حوائج زندگی بشر را تأمین می کند منطبق بر فطرتی است که خداوند بشر را بر طبق آن خلق کرده و تغییرپذیر نیست (همان، ج ۸، ص ۲۹۹).

آیاتی مانند «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، ۹۱)، (۷-۸) نیز دلالت دارند که کمال نفس انسانی در این است که به طور فطری گناه را از تقوی تشخیص دهد. بنابراین دین و حیانی که همان تسلیم خدا شدن است، چیزی را از انسان می خواهد که فطری نفس وی است (همان، ج ۲۰، ص ۲۹۸).

نتیجه اینکه براساس آیات مزبور، برنامه کامل اسلام همان شرایع و قوانینی است که فطرت انسان وی را به سوی آنها هدایت می کند (همو، ۱۳۸۸/الف، ص ۸۶):

«پایه تکیه گاه قوانین «شریعت» اسلام فطرت و آفرینش مخصوص انسان است نه دل خواه اکثریت افراد (نصف به علاوه واحد). خدای متعال می فرماید: "در پذیرش دین معتدل اسلام استوار باش؛ دینی که مطابق آفرینش است که خدا مردم را براساس آن آفریده و آفرینش خدایی قابل تغییر و تبدیل نیست"» (همو، ۱۳۸۸/ج، ج ۲، ص ۲۹۷).

علت انطباق احکام الهی بر فطرت انسان این است که خداوند انسان ها را بیهوده نیافریده است. بلکه آنها را به خاطر غایات الهی و هدف های کمالی آفریده و از آغاز ایجاد انسان ها، خلقت و فطرتشان را به اسباب و ابزارهایی که متناسب با حرکت به سوی این اهداف هستند مجهز کرده است که با به کار بستن آنها می توانند به آن اهداف برسند و از میان راه هایی که منتهی به آن اهداف می شود راهی را که پیمودنش برای انسان ها ممکن و آسان باشد برایشان انتخاب کرده و به سوی آن هدایتشان نموده است. هیچ انسانی نمی تواند به کمالی که برایش مهیا شده برسد، مگر از طریق صفات و اعمالی که خودش باید کسب کند. از این رو دین که مشتمل بر قوانین ناظر به صفات و اعمال اکتسابی است باید با نظام خلقت و فطرت منطبق باشد؛ چون فطرت هدف هایش را فراموش نمی کند و با هدفی



دیگر اشتباه نمی‌کند و به انجام هیچ کاری دستور نمی‌دهد و از انجام هیچ عملی نهی نمی‌کند، مگر به‌خاطر آن نیروها و ابزارهایی که به او داده شده است؛ نیروها و ابزارهایی که به هدف نهایی و کمال واقعی موجود دعوت می‌کند؛ مثلاً چون انسان مجهز به دستگاه گوارش و تولیدمثل است، حکم حقیقی اش در دین فطرت این است که غذا بخورد و ازدواج بکند، نه اینکه چون مرتاضان هند و راهبان مسیحی از آن پرهیز کند.

همچنین از آنجاکه طبع بشر مقتضای اجتماعی زیستن و همکاری در زندگی است، حکمش این است که در زندگی با سایر مردم مشارکت نموده، از اجتماع جدا نگردد و به وظایف اجتماعی اش عمل کند. به همین منوال سایر خصایص وجودی انسان احکامی متناسب با خودش را اقتضا دارد (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۸۵).

به‌عبارت دیگر، دین فطرت به این معناست که معارف و شرایع دین باید مبتنی بر خلقت انسان و نوع وجود وی باشند که قابل تغییر و تبدل نیست؛ زیرا دین طریقه‌ای است که به هدف رسیدن به سعادت حقیقی باید پیموده شود و سعادت حقیقی آن غایت مطلوبی می‌باشد که شیء بر حسب ترکیب وجودی اش و مجهز شدنش به وسایل نیل به کمال، آن را واقعاً در جهان خارجی طلب می‌کند. محال است که سعادت انسان یا هر یک از مخلوقات به چیزی باشد که متناسب با خلقتش نیست یا برخلاف خلقتش است؛ مانند اینکه انسان با ترک غذا خوردن، ازدواج نکردن و ترک معاشرت و اجتماع به سعادت برسد، درحالی که این امور برخلاف تجهیزاتی است که خلقت انسان از آن بهره‌مند است. یا اینکه انسان با پریدن مانند پرندگان یا با زندگی در اعماق دریاها به سعادت برسد، درحالی که خلقت او مجهز به وسایل لازم برای این امور نشده است. بنابراین دین حق آن دینی است که قوانینش با فطرت انسان متناسب باشد و محال است خداوند انسان یا هر مخلوق دیگری را که مکلف به دین است، به هدفی هدایت کند که موافق با خلقتش نباشد یا مجهز به وسایل لازم برای سلوک به سوی آن غایت نشده باشد. پس دین حق فقط اسلام است که همان خضوع در برابر خداوند است که خلقت و وجود انسان، وی را به آن هدایت می‌کند (همان، ج ۷، ص ۱۹۲).

در این مجال به بیان نمونه‌هایی از آموزه‌های دین وحیانی می‌پردازیم که مبتنی بر دین فطرت می‌باشد:

۱. یکی از نیازهای انسان، توالد و تناسل و افزایش نسل است و خلقت الهی نیز دو قسم مرد و زن را در انسان‌ها قرار داده است. چون دین اسلام متناسب با فطرت انسان است، به ازدواج دستور داده است^۱ (همو، ۱۳۸۷/ب، ص ۳۳۱).

۱. علامه طباطبائی براساس اطلاق آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا

۲. حکم ارث یکی از احکام شریعت اسلام است که مانند سایر احکام فطری اسلامی مبتنی بر اساس و ریشه تکوینی و خارجی است (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۱۰). توضیح اینکه ارتباطات انسانی که خاستگاهش رجم می‌باشد از امور فطری است و چون امور فطری مربوط به خلقت انسان است ثابت می‌باشد. احکام ارث نیز براساس رجم تشریح شده و احکامی مانند ارث بردن فرزندخوانده ملغی شده است؛ چون طبق نگرش اسلام، پایه حقی که احکام و قوانین انسانی باید مبتنی بر آن وضع شوند فطرتی است که انسان‌ها طبق آن خلق شده‌اند و این فطرت الهی قابل تبدیل نیست (همان، ج ۴، ص ۲۲۶).

۳. فطرت انسان حکم می‌کند که انسان باید از خودش دفاع کند و به مقابله با دشمنی پردازد که می‌خواهد منافع حیاتی وی را تصاحب کند. در دین اسلام نیز که متناسب با حکم فطرت است، حکم جهاد تشریح شده است تا انسان‌ها را به مقابله با دشمنان حق و عدالت دعوت کند (همو، ۱۳۸۷/ب، ص ۳۵۰-۳۵۱).

سه) تأمین جاودانگی و ثبات و جهانی بودن دین و حیانی به دلیل ابتناء آن بر دین فطرت
به نظر علامه طباطبایی، علت ثبات و جهانی بودن دین و حیانی این است که مبتنی بر فطرت انسان و آموزه‌های فطری می‌باشد. توضیح اینکه انسان دارای فطرت خاصی است که وی را به سنتی ویژه در زندگی و راهی معین و دارای غایت مشخص هدایت می‌کند که حتماً باید آن را بپیماید؛ چون انسانی که در عالم دنیا زندگی می‌کند نوع واحدی است و امور مفید و مضر برای انسان‌ها با نظر به ساختارشان که مرکب از روح و جسم است یکسان است. از این‌رو انسان از جهت انسان بودنش دارای سعادت و شقاوت واحدی است. بنابراین ضرورت دارد برای راهنمای عملش، سنت واحد

▶ **كثيراً و نساء» (نساء (۴)، ۱)** بر آن است که نسل موجود از انسان‌ها فقط به حضرت آدم و حوا منتهی می‌شود و هیچ مرد و زن دیگری مبدأ نسل بشر نبوده است. از این‌رو پسران آدم و حوا با دخترانشان ازدواج کرده‌اند. ممکن است اشکال شود که چنین ازدواجی خلاف فطرت است؛ از این‌رو در شرایط پیامبران ممنوع شده است. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که چنین ازدواجی میان پسران و دختران آدم و حوا واقع شده است. علامه در پاسخ به این اشکال می‌گوید فطرت از جهت تنفرش از این‌گونه ازدواج، آن را نفی نمی‌کند. بلکه چون منجر به شیوع فحشاء و منکر و بطلان غریزه عفت در جامعه بشری می‌شود، چنین ازدواجی را زشت می‌داند. امروزه چنین مفاسدی بر این‌گونه ازدواج در جامعه جهانی مترتب می‌شود. اما در زمانی که فقط آدم و حوا و دختران و پسران آنها زندگی می‌کردند و مشیت الهی به تکثیر نسل بشر تعلق گرفته بود چنین مفاسدی بر ازدواج خواهر و برادر مترتب نمی‌شد. دلیل بر اینکه فطرت از جهت نفرت غریزی چنین ازدواجی را نفی نمی‌کند این است که این‌گونه ازدواج طبق نقل تاریخ، سالیان طولانی در میان مجوس رایج بوده است و به‌طور قانونی در روسیه [کمونستی] (به‌طوری که نقل شده) و نیز به‌طور غیر قانونی، یعنی به‌عنوان زنا در اروپا انجام می‌شود. نتیجه اینکه: چون حکم تشریحی تابع مصالح و مفاسد است قابل تغییر می‌باشد. بنابراین چون در زمان حضرت آدم، ازدواج برادر و خواهر مفاسد مزبور را نداشته است، به جهت ضرورت تکثیر نسل بشر، حکم اباحه چنین ازدواجی تشریح شده است. اما در زمان‌های بعد، چون نیازی به چنین ازدواجی نبود و اباحه آن منجر به شیوع فحشاء در جامعه می‌شد، تحریم شده است.

ثابتی باشد و هدایت‌کننده واحد ثابتی که همان فطرت و نوع خلقتش است، وی را به آن سنت هدایت کند. به همین دلیل خداوند پس از عبارت «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، عبارت «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ» (روم (۳۰)، ۳۰) را بیان فرمود (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸-۱۷۹).

به عبارت دیگر، دین وحیانی اسلام مشتمل بر قوانینی است که با فطرت انسان تناسب دارد. تا زمانی که انسان انسان است، فطرت وی در هر زمان و در هر مکان و با هر وضعی که داشته باشد ثابت است. بنابراین تعالیم اسلامی که راه حقیقی زندگی انسان را نشان می‌دهد نیز چون با فطرت انسان هماهنگ است تغییر نمی‌کند (همو، ۱۳۸۸ج، ص ۵۸-۵۹).

به بیان دیگر، اگرچه شرایع الهی از جهت گستره‌شان که ناشی از اجمال و تفصیل آنها به جهت کمی و زیادی استعداد امت‌ها می‌باشد مختلف شده، اما همگی در توحید فطری و عبودیت - که ساختار انسان بر حسب نوع خلقتش به آن هدایت می‌کند - مشترک هستند. به بیان دیگر، فطرت و خلقت خاص بشر که نیازهای حیاتی‌اش را درک می‌کند، اعتقادات، اخلاقیات و اعمال صالح و مؤثر در تأمین سعادت را به انسان الهام کرده و به دین حنیف الهی دعوت می‌کند. این امر در زمان‌ها و اوضاع مختلف ثابت است و دچار تغییر و تبدل نمی‌شود؛ چون مبتنی بر فطرت تکوینی است که تغییر نمی‌کند. توضیح اینکه خلقت انسان به گونه‌ای دچار تبدل و تغییر نمی‌شود که موجب تبدل مبادی شعور و اراده انسان شود؛ چون حواس ظاهری انسان، احساسات و عواطف باطنی وی و عقل فطری که مبدأ قضاوت و حکم‌کردن در انسان است پیوسته به حسب اصول، به منوال واحد عمل می‌کنند. شاهد بر این مدعا این است که انسان‌ها مشترک هستند در اینکه همواره نیازشان به غذا، نوشیدنی، لباس، مسکن و ازدواج را احساس می‌کنند و به آنچه موجب آسایش آنهاست میل دارند و از آنچه موجب درد و زیان آنان است، نفرت دارند و آرزوی خوشبختی در زندگی را دارند و از بدبختی و بدعاقبتی هراس دارند (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۴۷-۲۴۸):

«دین اسلام معارف و مقررات خود را روی پایه آفرینش گذاشته و نیازمندی‌های انسان را منظور داشته [و] به رفع آنها می‌پردازد و فطرت و ساختمان انسان نیز در همه افراد مختلف و نژادهای متفاوت و زمان‌ها یکسان است؛ زیرا بدیهی است که جامعه انسانی از خاور گرفته تا باختر، یک خانواده نوعی است. یعنی همه از نوع انسانند و بزرگ و کوچک، مرد و زن، دانا و نادان، سفیدپوست و سیاه‌پوست و ... اعضا و افراد این خانواده هستند و در اصول و ارکان ساختمان انسانی شریکند و نیازمندی‌های افراد مختلف و نژادهای متفاوت مشابه است و آیندگان بشر نیز فرزندان و زادگان همین خانواده‌اند و قطعاً وارث حوایج و نیازمندی‌های اینان می‌باشند. در نتیجه اسلام آیینی است که به رفع نیازمندی‌های واقعی و فطری انسان می‌پردازد و برای همه کافی و برای همیشه زنده خواهد بود» (همو، ۱۳۸۷ب، ص ۵۴).

۲-۳. کارکردهای دین و حیانی در رابطه با دین فطرت

به نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، دین و حیانی نسبت به دین فطرت کارکردهای مؤثری دارد که عبارتند از: یک) نقش دین و حیانی در شناساندن تعالیم دین فطرت به بشر و مستقر کردن آنها در اجتماع

اگرچه در فطرت انسان گنجینه‌هایی از معارف و حقایق به ودیعه نهاده شده است، اما عشق انسان به بهره‌مندی از لذت‌های مادی و غریزه بهره‌کشی از هر چیز برای دست‌یابی به تمایلات نفسانی و اشتغال به اموری که هواهای نفسانی به آنها دعوت می‌کنند مجالی برای انسان باقی نمی‌گذارد تا به سراغ جست‌وجو و کشف معارف مدفون شده در فطرتش برود و طبق آن معارف فطری در مسیر زندگی اش حرکت مداوم داشته باشد؛ به‌ویژه اگر مادی‌گرایی بر جامعه سیطره یافته باشد. بنابراین نیاز به دین و حیانی است تا معارف الهی، اخلاق فاضله و شرایع و قوانینی را که موجب نظم یافتن اجتماع و تعدیل آن و ریشه‌کنی اختلافات اجتماعی می‌شود را به انسان‌ها بشناساند و آنها را در عمل به منصفه ظهور برساند و در جامعه تثبیت کند (همو، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۷۶).

دو) نقش دین و حیانی در تشریح آموزه‌های دین فطرت

فطرت انسان وی را به کار خیر و اطاعت خداوند برمی‌انگیزد و از بدی و معصیت باز می‌دارد. به‌عبارت دیگر، فطرت انسان را به عدل و استقامت دعوت می‌کند و از ظلم و انحراف از حق نهی می‌کند. از این‌رو در صورتی که فطرت انسان سالم باشد، عدالت‌ورزی در باره خودش و دیگران را نیکو می‌شمرد و ظلم به خودش و دیگران را قبیح می‌داند. دین الهی نیز که توسط پیامبران تبلیغ می‌شود، این احکام فطرت را تأیید می‌کند و تفصیلاتش را برای انسان شرح می‌دهد (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۷۳).

سه) نقش دین و حیانی در تعدیل آموزه‌های دین فطرت

فطرت انسان وی را به اموری مانند جمع مال و تأمین غذا، نوشیدنی، لباس و اسباب ازدواج دعوت می‌کند. دین و حیانی اسلام هم که براساس فطرت تشریح شده است، به این امور فطری توجه کرده و آنها را تعدیل و محدود به حدودی می‌کند که صلاح حیات بشر اقتضا دارد و آنچه را که بشر در زندگی اش نیازی به آن ندارد و موجب خلل و فساد در زندگی می‌شود حذف می‌کند (همان، ج ۴، ص ۱۷۵).

۳-۳. نقش دین و حیانی در تأیید و احیای آموزه‌های دین فطرت

دین اسلام دین فطری است و به احیای آثار فطرت که جهالت بشری آنها را میرانده، اهتمام دارد. از این‌رو دین اسلام، آن چیزی را که خلقت به آن هدایت کرده و فطرت به آن حکم می‌کند مباح اعلام کرده است. به‌عنوان نمونه، اسلام در تشریحش «حلیت خوردن گوشت حیوانات» را که فطرت

به آن حکم می‌کند احیاء نموده است؛ همان‌گونه که احکام دیگری را که واضع تکوین وضع کرده، احیاء کرده است (همان، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۸۶)؛ مثلاً فطرت حکم می‌کند که قوانین فردی و اجتماعی باید براساس توحید تشریح شود (همان، ج ۲، ص ۶۷). پیامبران نیز نوع انسان را دعوت می‌کنند که هم از جهت فردی و هم از جهت اجتماعی براساس توحید - که فطرت بشر به آن حکم می‌کند - سیر کنند. اعتقاد به توحید به لزوم منطبق ساختن اعمال فردی و اجتماعی با تسلیم بودن در برابر خدا، بسط عدالت (یعنی گسترش تساوی در حقوق مربوط به حیات) و به آزاد بودن در اراده و عمل صالح حکم می‌کند. این امور تحقق نمی‌یابد مگر وقتی که ریشه‌های اختلاف، یعنی مطالبات ناحق، استثمار مستضعفان و به بردگی کشاندن آنها توسط زورمندان قطع شود و عبودیت، الوهیت و حکم کردن منحصر در خداوند دانسته شود. بنابراین دین فطری توحیدمحور، آن دینی است که تجاوزکاری و فساد را نفی کند و مظالم و سلطه‌گری‌های ناحق را که ویرانگر اساس سعادت و مخرب بنیان حق و حقیقت است نپذیرد. پیامبر اکرم ﷺ به چنین مطلبی اشاره کرده است: «آگاه باشید که زمان دور خود را زد و همان شکلی را به خود گرفت که در آغاز خلقت داشت؛ آن روز که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید». گویی منظور پیامبر اکرم این بوده که مردم مانند روزگار اول خلقت، به حکم فطرت خود برگشتند؛ چون سیره اسلام (تسلیم شدن در برابر خدا) را در بین خود مستقر کردند (همان، ج ۳، ص ۲۴۸-۲۴۹).

به عبارت دیگر، مقصود پیامبر اکرم ﷺ این است که امروز که دین خدا مسلط گشته است، زمانه به حالت اولش برگشت؛ چون احکام دین مطابق با فطرت و خلقت عالم است و اگر دین خدا بر اعمال مردم حاکم شود، در حقیقت مردم آن وضعی را که بر حسب نظام خلقت باید داشته باشند دارا خواهند شد (همان، ج ۹، ص ۲۷۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه، دین به دین فطرت و دین وحیانی تقسیم می‌شود. دین فطرت مشتمل بر اعتقادات و احکامی است که فطرت به آنها رهنمون می‌شود و دین وحیانی آموزه‌هایی اعتقادی و عملی است که از سوی خداوند تشریح شده و توسط پیامبران به بشر ابلاغ شده است. دین فطرت و دین وحیانی دارای متقابلیتی دارند؛ بدین شرح که اعتقادات و احکام دین فطرت مبنای تشریح تعالیم دین وحیانی است و دین فطرت، دین وحیانی را تصدیق کرده و به سوی آن هدایت می‌کند. همچنین دین فطرت، جاودانگی تعالیم دین وحیانی و جهانی بودن آنها را تضمین می‌کند. دین وحیانی نیز در شناساندن آموزه‌های دین فطرت، تشریح و تفصیل آنها، تعدیل اقتضانات دین فطرت و تأیید و احیای اعتقادات و احکام دین فطرت نقش مهمی بر عهده دارد.

کتاب‌نامه

۱. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة (ج ۶). چاپ سوم. با حاشیه و تشریح علامه طباطبائی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: مکتبه النشر الاسلامی.
۳. _____ (۱۳۸۸/الف). قرآن در اسلام. چاپ سوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۴. _____ (۱۳۸۸/ب). شیعه در اسلام. چاپ پنجم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۵. _____ (۱۳۸۸/ج). بررسی‌های اسلامی (ج ۱ و ۲). چاپ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۶. _____ (۱۳۸۷/الف). اصول فلسفه رئالیسم. چاپ دوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۷. _____ (۱۳۸۷/ب). تعالیم اسلام. با تحقیق هادی خسروشاهی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۸. _____ (۱۴۱۹ق). الرسائل التوحیدیة. بیروت: مؤسسه النعمان.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۳). چاپ نهم. تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. یوسفیان، حسن (۱۳۹۱). کلام جدید. چاپ پنجم. تهران: سمت.